

به یاد دوست از دست رفته، هوشنگ کشاورز صدر

علی اصغر حاج سید جوادی 

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :

او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم :

او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیتِ انسان، بی نیاز می کرد.

جهان اندیش^۱ او، جهان انسان رها شده از تعصب و تصلب^۲ : «هر که با ما نیست، بر ماست» بود.

او در فضای این گونه شناخت، در صورت و سیرت آزاد بود. آزاد از دغدغ^۳ جانکاه حسادت ها، تملق ها، غرور و خودمرکزی ها و مداحی و تنزه طلبی ها و نفاق افکنی ها و دورویی ها و دریوزگی ها و آن چه که در مذهب مختار^۴ فرهنگ استبدادزده و استثمارشد^۵ ما، هم چنان سک^۶ رایج دیروز و امروز و شاید فردای ما است.

در بستر این بینش، او مرز بین اختلاف و تعصب در عقیده را به درستی می شناخت و می دانست که اختلاف در عقیده، جاده دوطرفه بحث و تبادل نظر، همراه با تحمل و مدارا برای ساختن است، اما تعصب در عقیده و چرخش در محور «این است و جز این نیست» جاده یک طرفه آلوده به خصومت و تهمت برای ویرانی جان جانِ جان و هستیِ آدمی است. آن یک، نشان از روشن بینی و فرزانگی دارد، و این دیگری نَسَب از جهل و جمود فکری می برد. به همین جهت، آفاقِ شخصیت هوشنگ کشاورز ها نه یک بعدی، بلکه تا دور دستهای آن سوی مرزهای جدایی و بیگانگی فکری و جنسی و نژادی و مذهبی و قومی و ملی، گسترده می شود و به جوهر خالص ایمان به خوشبختی انسانِ گسیخته از میعاد و بندگیِ خدایان می رسد. به جاست با اغتنام از فرصت به رسمِ واعظان منبری در مجالس سنتیِ ترحیم، به یاد رفیق از دست رفته مان و همه آزادگان

جهان، از جمله پرخاشگر انقلابی بزرگ فرانسه، استفن هسل بگوئیم :
خوشا به حال شما که با سعادت زندگی کردید و با سعادت چشم از جهان
فرو بستید. جهان خست استبدادزده ها و استثمارشده ها، جهان
پرخاشگری عاری از خشونت است. هوشنگ کشاورز صدر پرخاشگری عاری از
خشونت بود؛ او به پناهنده سیاسی بودن خود تاکید می‌مصرانه داشت،
رسالت قلم این پناهنده سیاسی نیز در مجلس یادبود او، ذکر مصیبت
یا مدیحه سرایی نیست؛ بلکه ذکر یادآوری در پاسخ به پرسش ملت‌مسان
شاعر نامدار ما، اخوان ثالث است از درون یکی از ظلمانی‌ترین
دوران تاریخ میهن ما خطاب به معاصرین خود و نسل‌های پس از خود :
«ای درختان عقیم، ریشه‌تان در خاک‌های هرزگی مستور؛
یک جوان ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند؟
ای گروهی برگ چرکین تار و چرکین پود،
یادگار خشکسالی‌های گرد آلود،
هیچ بارانی شما را شُست نتواند؟»

۱۰ مارس ۲۰۱۳

سخنان ناصر رحیم خانی در مراسم بزرگداشت هوشنگ کشاورز در استکهلم

مراسم بزرگداشت امیر هوشنگ کشاورز صدر، چهره برجسته جنبش آزادی‌
خواهی ایران روز یکشنبه ۲۴ فوریه سال جاری در استکهلم برگزار شد.
در این مراسم که به همت تعدادی از یاران و دوستان نزدیک کشاورز
صدر برگزار شده بود تعداد قابل توجهی از فعالان جمهوری خواه از
طیف‌های گوناگون ملی، چپ دمکرات و دین باوران عرفی شرکت کرده
بودند. همچنین در این مراسم تعدادی از فعالان فرهنگی و هنری و
اجتماعی شهر استکهلم حضور داشتند.

{Â {youtube width="600"}uDvd-GbZkoc{/youtube

برگزاری بزرگداشت هوشنگ کشاورز صدر در سوئد

زهرا باقری شاد

مراسم بزرگداشت امیر هوشنگ کشاورز صدر، چهره برجسته جنبش آزادی خواهی ایران روز یکشنبه ۲۴ فوریه سال جاری در استکهلم برگزار شد. در این مراسم که به همت تعدادی از یاران و دوستان نزدیک کشاورز صدر برگزار شده بود تعداد قابل توجهی از فعالان جمهوری خواه از طیف های گوناگون ملی، چپ دمکرات و دین باوران عرفی شرکت کرده بودند. همچنین در این مراسم تعدادی از فعالان فرهنگی و هنری و اجتماعی شهر استکهلم حضور داشتند.

علیرضا مجلل، چهره سرشناس تئاتر ایران که اداره این برنامه را بر عهده داشت در ابتدای مراسم از هوشنگ کشاورز صدر به عنوان یکی از برجسته ترین چهره های جنبش آزادی خواهی تجلیل کرد و گفت: "روز عشاق و عشق بود که اسطوره عشق به "انسانیت و وطن از میان برخاست و به ملکوت اعلی پیوست.

علی شاهنده، حقوقدان و عضو سابق هیات مدیره کانون وکلای ایران، نخستین سخنران مراسم بزرگداشت کشاورز صدر با اشاره به آشنایی دیرینه با کشاورز صدر از ویژگی های اخلاقی او یاد کرد و گفت: "هوشنگ را از ایران نمی شناختم. پدرش از نامداران جبهه ملی بود و از یاران باوفای مصدق. در آن زمان که با هوشنگ برخورد داشتیم در خارج از ایران بود. اینجا "قلب هایمان همدیگر را پیدا کردند و دستهایمان همدیگر را فشردند و دوستی ما هربار استوارتر شد.

او هوشنگ کشاورز را از جنبه اجتماعی و علمی از مردم شناسان و پژوهشگران برجسته در امور عشایری ایران دانست و افزود: "این مساله از چند جنبه قابل توجه است. یکی از این جنبه ها توجه و وابستگی ذهنی هوشنگ به زندگی فرد فرد مردم جامعه ایران بود. دوم معرف آگاهی بیشتر او بود از آنچه که در اعماق جامعه بر مردم می گذشت و صلاحیت او در تشخیص مشکلات و "جستجوی راه های تامین رفاه و امنیت مردم و پیشگیری از دخالت بیگانگان در این مسیر.

شاهنده در ادامه از ویژگی های شخصیتی هوشنگ کشاورز سخن گفت و توضیح داد: "هوشنگ از نظر شخصیتی انسانی بود نجیب، شریف، محبوب، خونگرم، صمیمی، مهربان و بی هیچ تظاهر. با تمام وجود دمکرات بود، از اصول مورد اعتقاد خود عبور نمی کرد، با مخالف خودش دشمن نبود بلکه در پی توافق بود، با سازمان ها و شاخه های گوناگون چپ دوستی و بحث و گفتگو داشت. اما در برخورد با دوز و کلک برمی آشت و چون شیر می غرید. در تحمل مشکلات صبور بود، با دل خونین لب خندان داشت حتی در شرایط سخت و با وجود داشتن بیماری دشوار، شمع هر انجمن بود. چنان زنده دل و صبور بود که وقتی چهره خندان او را می دیدی باور نمی کردی در بیماری نشسته است."

به گفته شاهنده، کشاورز صدر یکی از فعالان جنبش دانشجویی در زمان دانشجویی اش بود. در دوران نهضت ملی به صفوف آن پیوست و همراه با پیروان مصدق در جبهه ملی در راه آرمان های ملی مبارزه کرد.

عضو سابق هیات مدیره کانون وکلای ایران در ادامه سخنان خود به تابوهای مهمی که کشاورز صدر از آنها عبور نمی کرد اشاره کرد و گفت: "یکی از تابوهای مهم کشاورز صدر، حفظ حرمت پناهندگی سیاسی بود. او حاضر نبود از این عنوان صرف نظر کند. معتقد بود پناهندگی سیاسی هویت خاصی است و وظایفی به آن تعلق می گیرد و اعتبار تداوم مبارزه را برای بازگشت به وطن همچنان حفظ می کند. دومین مساله ای که کشاورز صدر آن را همچون یک باور حفظ می کرد استقلال و یکپارچگی ایران "بود. سومین تابوی او آزادی بود؛ بر همین اساس او در برابر توطئه های ضد استقلال و آزادی، مبارزه های بی پروا داشت.

منوچهر تقوی بیات، از فعالان نهضت ملی و از دیگر سخنرانان مراسم بزرگداشت هوشنگ کشاورز نیز با اشاره به خوشنام بودن پدر هوشنگ کشاورز و سابقه همراهی اش با مصدق گفت: "با هوشنگ بیشتر از پنجاه سال دوست و هم‌رزم و همراه بودیم اما جز زندان و خون دل چیزی نصیب ما نشد. در این سی سال پایانی آوارگی زیاد همدیگر را ندیدیم. یکبار من به دیدارش رفتم و یکبار او به منزل من آمده است. بیشتر با تلفن با هم صحبت می کردیم. هر بار که یک مطلب تازه ای پیدا می کردیم به هم تلفن می زدیم. این اواخر مدتی بود دنبال هوشنگ می گشتم تا وقت پیدا کنم و کشف تازه ام را به او بگویم. اما نمی شد غیر از حال و احوال از چیز دیگری سخن گفت، چون بیماری اش اجازه نمی داد. می خواستم از نادانی خودم به او بگویم. اما نشد به او بگویم. می خواستم به او بگویم که به طور تجربی و واقعی به جایی رسیدم که فهمیده ام نادانم. پیش از این فکر می کردم این گفته ابوشکور بلخی یک تعارف است که گفته تا بدانجا رسید دانش من/ که بدانم همی که نادانم... اما یکی از این روزها که به سرنوشت خودمان

فکر می کردم به این کشف رسیدم. خواستم بگویم هوشنگ جان ما برای این آواره شدیم که نادان بودیم. به جای هگل و مارکس و انگلس باید "اول از فردوسی شروع می کردیم و از او می آموختیم تا کشورمان را از ما نمی گرفتند.

او در ادامه، هوشنگ کشاورز را یکی از بنیانگزاران جبهه ملی دوم عنوان کرد و افزود: "در سال های ۱۳۳۸ و ۳۹ که صدای گلوله های بعد از کودتای ۲۸ مرداد کمتر شده بود فرزندان آن دوره به میدان آمده بودند و کسی جلودارشان نبود. شعار مصدق پیروز است در خیابان ها و دانشگاه، پایه های تخت شاه را می لرزاند. در آن سالها هوشنگ کشاورز و عباس شیبانی و بیژن جزنی و فروهر و ... شب و روز به خانه سران جبهه ملی سابق می رفتند و با آنها حرف می زدند تا جبهه ملی را راه بیندازند و به جنبش ملی جان بدهند. این کار خیلی سخت بود اما بچه ها با پشتکار این کار را کردند و پیرمردهای ترسیده وشکست خورده را "واداشتند که فعالیت جبهه ملی را آغاز کنند.

تقوی بیات در صحبت هایش بر این مساله تاکید کرد که هوشنگ✖ کشاورز بعد از انقلاب می توانست پست بگیرد اما این کار را نکرد چون زیاد به دسته بندی های سیاسی علاقه نداشت.

در بخش دیگری از این مراسم؛ ناصر رحیم خانی، محقق و پژوهشگر تاریخ درباره سابقه تحصیلی و فعالیت های سیاسی و اجتماعی هوشنگ کشاورز صدر سخن گفت و به شرح بسترهای سیاسی پرداخت که کشاورز صدر را به سمت فعالیت در راستای جنبش آزادیخواهی سوق دادند.

او همچنین با اشاره به فعالیت های پژوهشی هوشنگ کشاورز در عرصه اجتماعی افزود: "هوشنگ کشاورز مجموعه کارهای بسیاری را در زمینه شناخت مسائل روستایی و عشایری ایران انجام داده که فهرست این کارها بسیار طولانی است. این کارها را نه فقط در ایران بلکه در دهه ۵۰ و ۶۰ در خارج از کشور هم ادامه داد. در سال های ۶۴ و ۶۵ در پاریس مرکز اسناد پژوهشی ایران را تشکیل داد. یک موسسه بسیار گسترده ای که مجموعه ای از اسناد را در آن جمع آوری کردند شامل مجموعه آمار و اقتصاد و توسعه، اسناد جنبش مذهبی، جنبش چپ، گاهنامه ها و فصلنامه های منتشر شده در خارج از کشور... هوشنگ در زمینه شناخت جامعه ایران و مسائل روستایی و دگرگونی هایی که بعد از اصلاحات ارزی به وقوع پیوسته بود مثل بسیاری از افراد نسل دهه ۴۰ و ۵۰ دقت نظر داشت و می خواست بدانند در آن دوره بر ایران چه گذشته است. امری که بعد از انقلاب در آن "با کمبود مواجه شدیم.

رحیم خانی به بازگویی برخی دیگر از فعالیت های پژوهشی هوشنگ✖ کشاورز پرداخت و گفت: "او دانشنامه سیاسی داریوش آشوری را در پاریس بازنشر کرد. سپس چهارمقاله را که همه در زمینه تجدد، ملیت

و آزادی است از نویسندگان مختلف منتشر کرد. تجربه مصدق و چشم انداز آینده ایران شامل بیش از ۳۰ مقاله ارزنده از محققان دانشگاهی درباره مصدق نیز از جمله آثاری است که توسط هوشنگ کشاورز منتشر شدند. هوشنگ کشاورز صدر هم در زمینه سیاسی و هم فرهنگی و اجتماعی جزء کسانی بود که باید به یادش باشیم و از او بیاموزیم. سیاست را از سال های ۳۰ به بعد شروع کرد. در دهه ۴۰ فعال جبهه ملی بود. پس از انقلاب هم در دوران بنی صدر به او معاونت وزارت کشاورزی پیشنهاد شد، به گونه ای که به صورت غیر مستقیم مشاور بنی صدر هم باشد. او بدون پذیرش مسئولیت و حقوق این وظایف را انجام داد. او در زمینه فعالیت های سیاسی وسعت حضور بود و ظرف حضور همگان".

✖ مهرداد درویش پور، جامعه شناس و استاد دانشگاه در سوئد، دیگر سخنران این مراسم بود که هوشنگ کشاورز صدر را یکی از نادر نخبگان سیاسی دانست که در طول زندگی اش از این بخت برخوردار بوده که مورد احترام همگان قرار گیرد. درویش پور گفت: "او شریف ترین شخصیت سیاسی است که در طول زندگی ام افتخار آشنایی و دوستی با او را یافته ام. نمونه رشک انگیزی از به قول اخوان ثالث، انسان "با جنب"، با عزت نفس، مثبت، انرژی زا، عاری از حسادت و بغض، پایبند به پرنسیب و تعهد سیاسی، گشاده رو و پر وقار بود. هوشنگ همزمان که مدارجو و اهل تفاهم و وحدت آفرینی بود، در دفاع از کرامت انسانی نیز آشتی ناپذیر بود. او یکی از محبوب ترین چهره های نهضت ملی بود که با ناسیونالیسم تند، فاصله داشت و روابطش با نیروهای چپ دمکرات بسیار حسنه بود. شخصیتی عمیقاً سکولار و لائیک که با دین باوران عرفی نیز روابطی بس نزدیک داشت".

درویش پور با بیان اینکه هوشنگ کشاورز، شتاب زدگی در سیاست را مهلک می خواند و حفظ پرنسیب های سیاسی را کارا تر از پراگماتیسم سیاسی می دانست، افزود: "گویا رقیب ناخوانده ماکیاول بود که به ما برداشت دیگری از سیاست می آموزد. هوشنگ بیش از آن که نماد محاسبه گری عقلانی در سیاست باشد، نماد شعر و اخلاق در سیاست بود که برتری رویاها و ارزش ها را بر واقعیت تلخ امروز نوید می دهد". این جامعه شناس در پایان سخنانش افزود: "به خاطر ندارم گفته ای از او را آویزه گوش نکرده باشم. اما گاه از هوشنگ خواهش می کردم سکوت خود را در برابر نارسایی های سیاسی شکسته و شفاف تر سخن بگوید. نمی دانم آیا بیماری مجالش نداد و یا آن که می دانست در آشفته بازار کنونی، معجزه ای برای نجات سیاست نمی توان کرد. شاید هم که به قول دوستی، او ذاتش سالم تر از آن بود که بتواند بی رحمی کشمکش های سیاسی را تاب آورد و ترجیح داد شاعر جهان سیاست

باقی بماند و عقلانیت آن را به دیگران وانهد. هر چه بود پیرمرد، چشم ما بود و جهان سیاست در ایران بدون او نازیباتر از همیشه جلوه گر خواهد شد."

در مراسم بزرگداشت هوشنگ کشاورز صدر در استکهلم، همچنین پری  عیسی زاده، خواننده و هنرمند صاحب نام ایرانی مقیم سوئد به همراه افشین خائف، نوازنده پیانو و محمد خالدیان، نوازنده عود شعری از فریدون مشیری را اجرا کردند.

زهوشنگ گفتن نه کاریست خُرد

سخنان علی شاهنده

در مراسم یادبود هوشنگ کشاورز صدر در استکهلم

او یکی از صدیق ترین مبارزان ایرانی و در دوره دانشجویی یکی از فعالان جنبش دانشجویی (عضو کمیته دانشجویان جبهه ملی) بوده و با چهره های مشخص و معروف از جنبش چپ ایران دوستی داشته و در زمان حکومت شاه بارها دستگیر و زندانی شده بود.

هوشنگ کشاورز صدر را بسبب اختلاف سن و تفاوت های عرصه ها و جایگاهها و صفوف شغلی و تحصیلی و اجتماعی و سیاسی از ایران نمی شناختم و از فعالیت های علمی و بویژه سیاسی او آگاهی نداشتم. در میان امواج توفانی آوارگی بود که قلب هایمان با یکدیگر سخن گفتند و دست هایمان به هم گره خوردند و هر روز استوارتر شدند. چنانکه هر بار سفری به پاریس میکردم دیدار او از انگیزه های مهم من بود و در خانه او به رویم باز. و چنین بود که من با گوشه ها و نکته های بسیاری از پیشینه های تلخ و شیرین زندگی او، و کاراکتر و خصوصیات اخلاقی او بویژه تابوهای ذهنی او آشنا شدم که بیانش ذهن روشن و فرصت بسیار میخواهد و در این فرصت کوتاه و محدودیت توانائی ذهنی و سنی من میسر نیست و ناگزیر تنها به اشاره ای به آنها بسنده میکنم

۱- از جنبه اجتماعی و علمی از مردم شناسان و پژوهشگران برجسته در امور و مسائل عشایری و روستائی ایران بوده که خود: اولاً نشان از توجه و وابستگی ذهنی و عاطفی او به اعماق جامعه و آحاد ملت ایران داشت .

ثانیا معرف آگاهی بیشتر او از آنچه در اعماق جامعه بر مردم ایران میگذشت و صلاحیت او در تشخیص مشکلات و جستجوی راههای تأمین آسایش و رفاه و امنیت آنها و پیشگیری از دخالت بیگانگان بود و چه بسا در قرار گرفتن در جایگاه سیاسی و فعالیتهای سیاسی او (که سپس توضیح میدهم) تأثیر و نقش جدی داشت.

۲- شخصا انسانی نجیب، شریف و محبوب و خونگرم و صمیمی و مهربان و بی هیچ تظاهر با تمام وجود دموکرات بود. یکسویه نبود، کینه نمیورزید، همه حسن نیت بود اما از اصول مورد اعتقاد خود عدول نمیکرد. اصول را فدای مصلحت نمیکرد. با مخالف خود دشمن نبود و در برخورد با او در پی یافتن راه توافق بود و در جلسات شاخه های گوناگون جبهه ملی حضور مییافت و از نظریات خود دفاع میکرد، با سازمانها و شاخه های گوناگون چپ دوستی و مهربانی و بحث و گفتگو داشت. همواره میجوشید و میخروشید اما در برخورد با دوز کلک بر می آشت و ناگهان چون شیر میغرید.

در تحمل مشکلات صبور بود. با دل خونین لب خندان داشت حتا در شرایط سخت دو بیماری بزرگ قلب و پروستات شمع انجم بود. چنان زنده دل و چنان صبور که چهره گشاده و خندان او را که میدیدی باور نمیکردی که در آتش بیماری میسوزد و از درد سخت و مداوم بر روی آتش نشسته است. جان و تن او در این کوره میگداخت و که سرانجام تاب از او ربود.

پیشینه های سیاسی

او یکی از صدیق ترین مبارزان ایرانی و در دوره دانشجویی یکی از فعالان جنبش دانشجویی (عضو کمیته دانشجویان جبهه ملی) بوده و با چهره های مشخص و معروف از جنبش چپ ایران دوستی داشته و در زمان حکومت شاه بارها دستگیر و زندانی شده بود. در دوران نهضت ملی به صفوف آن پیوسته و همراه با پیروان مصدق در جبهه ملی در راه تحقق آرمانهای ملی مبارزه کرده بود. در زمان دانشجویی از شاگردان صدیق و ارادتمندان دکتر صدیقی بوده و بهمین سبب با نام موسسه ای که در چهارچوب تحقیقات اجتماعی تحت ریاست دکتر صدیقی تأسیس شده بود چندین سال در بسیاری از نقاط کشور به تحقیق اشتغال ورزید.

تابوهای مهم او

نخستین - حفظ حرمت پناهندگی سیاسی: او حاضر به صرف نظر کردن از این عنوان نبود و معتقد بود که پناهندگی سیاسی هویتی خاص است و وظایفی به آن تعلق میگیرد. و اعتبار تداوم مبارزه را برای بازگشت به وطن همچنان حفظ میکند.

دومین - استقلال ایران: به استقلال و یکپارچگی سرزمین ایران و حاکمیت

ملت ایران به سرزمین خودپای بند بود و هر اقدام و عملی را که به آن خدشه وارد میکرد اگرچه به عنوان و بهانه «مصلحت» بشدت سرزنش میکرد و روی از آن برمیتافت .

سومین - آزادی - در یادداشت او در کتاب « تجربه مصدق در چشم انداز آینده ایران » میخوانیم « سخن برسرآزادی و استقلال و آمیختگی این دو با هم است . استقلالی که سربه دامن آزادی دارد و معنی آن نه منزوی کردن کشور و مردم بل قراردادن آن در جایگاه شایسته جهانی آنست . و این امر درحالی میسر است که مردم آزاد باشند و آزادی ضرورتی گردد همچون نیازهای مبرم روزمره آنها»

در برابر توطئه های ضد استقلال و آزادی ایستادگی سخت و بی پروا داشت و وابستگی به بیگانگان را تحمل نمیکرد و تاب نمی آورد.

چهارمین - جنبش و انقلاب مشروطیت را پاس میداشت و میکوشید که شعارها و دستآوردهای آن را اگرچه عملاً بوسیله نیروهای متجاوز تعطیل شده باشد، از ذهنیت جامعه بیرون نرود و برای خنثا و بی اثر کردن توطئه های مستمر و دروغ پردازیهای دشمنان درونمرز و برونمرز حاکمیت ملت ایران تلاش میکرد. دکتر مصدق و رهبری او را در نهضت ملی همواره بحق میستود و کودتاهای ۱۲۹۹ و مرداد ۱۳۳۲ محصول توطئه بیگانگان و همدستی دشمنان درونی علیه استقلال و حاکمیت ملت ایران را بحق محکوم میکرد و بویژه تلاشهایی را که عوامل و مهره ها و بهره گیران از آنها برای زدودن لکه ننگ خیانت از پیشانی خود بکار میبردند، با قلم و قدم و به مناسبتها و اشکال گوناگون محکوم میکرد از جمله آنها تشکیل و برگزاری « کنفرانس تجربه مصدق در چشم انداز آینده ایران » با آقای حمید اکبری ویاری زنده یاد محمود عنایت دردانشگاه شیکاگو به انگیزه بیان عصاره نظریات مصدق بود که من نیز افتخار شرکت در آن و صحبت درباره « ریشه های اجتماعی و آرمانی لوایح قانونی دولت مصدق » داشتم و از ثمرات آن کنفرانس صدور بیانیه ازسوی فرماندار ایالت ایلینویز به مناسبت پنجاهمین سال حکومت مصدق و تجلیل از او و برشمردن مشترکات او با مهماتماگاندی و نامگذاری روز دوم ماه مه ۲۰۰۱ میلادی به نام « روز مصدق » و مجموعه ای از سخن رانیها و مقالاتی با نام « تجربه مصدق در چشم انداز آینده ایران » است که با یادداشتی از هوشنگ کشاورز صدر و پیام زنده یاد بدری « شیبانی » شایگان منتشر شده است و همچنین از اقدامات بجا تشکیل جلساتی برای براه انداختن و فعال کردن جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک بود که من نیز از همراهان آن بودم و گرچه به دلایل گوناگون نتوانست ثمری آنچنانکه انتظار میرفت بار آورداما دوران کنونی به گمان من دلایل کافی برای لزوم پیگیری تلاش برای اسقرار جمهوری دموکراتیک و لائیک به دست میدهد و چنین باد .

گفتنی بسیار است و فرصت کوتاه. با عرض تسلیت به همسر محترم و ارجمند و فرزندان گرامی آن عزیز ازدست رفته سخنان خود را پایان میدهم.

مجلس یاد بود

به دعوت همسر و فرزندان زنده یاد امیر هوشنگ کشاورز صدر، مجلس یادبودی از ساعت ۴ تا ۷ عصر روز یکشنبه دهم مارس ۲۰۱۳ برابر با بیستم اسفند ۱۳۹۱ در پاریس برگزار میشود.

زریون (ژیلا)، مازیار، بهاره کشاورز صدر

Hôtel Lutecia

47 bld raspail

75006 Paris

یادی از نماد شعر و اخلاق در سیاست، امیر هوشنگ کشاورز صدر

مهرداد درویش پور

او یکی از محبوب ترین چهره های نهضت ملی بود که با ناسیونالیسم تند، فاصله داشت و روابطش با نیروهای چپ دمکرات بسیار حسنه بود. شخصیتی عمیقاً سکولار و لائیک که با دین باوران عرفی نیز روابطی بس نزدیک داشت.

روز یکشنبه ۲۴ فوریه مراسم بزرگداشت هوشنگ کشاورز مدر با حضور جمع قابل توجهی از کوشندگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شهر استکهلم برگزار شد. در این مراسم که علیرضا مجلل آنرا گرداننده گی می کرد، منوچهر تقوی بیات، علی شاهنده، ناصر رحیم خانی، مهرداد درویش پور درباره هوشنگ کشاورز مدر سخنرانی کردند. همچنین پری عیسی زاده با خواندن ترانه، افشین خائف با نواختن پیانو، و محمد خالدیان با نواختن عود و زهرا باقری شاد با خواندن شعر به هنرنمایی پرداختند. نوشته زیر متن سخنرانی نگارنده در این مراسم است.

❌ سیاست از عمیق ترین ناسازه های بشری با عناصر و پیامدهای بس متضاد است. روزمره ترین حوزه ای که گاه ردپای پیامدهای دراز مدتش در سده ها نقش می بندد. اصلی ترین حوزه نبرد قدرت در میان انسان ها که گاه به نام خدا و گاه به نام انسان، تاریخ بشر را رقم زده است. پدیده دوران ساز که هم شیفتگی و هم وحشت آفریده است. گاه سخت شورانگیز و نوید بخش و گاه یکسره کسل کننده و تکرار مکررات. زمانی بیانگر اراده فرهیختگان و روشنفکران جامعه و زمانی بیانگر پوپولیسمی و اتحاد با اوباشانی است که انزجار از روشنفکران و فرهیختگان شالوده آن است. سیاست نماد اراده جمعی سازمان یافته ای است که گاه معطوف به چالش و گاه معطوف به حفظ قدرت است. زمانی در رویا پردازی به شعری می ماند که حکایت از آرمان ها و آرزوهای دوردست بشر دارد که اراده کرده است ناممکن ها را ممکن سازد و گاه همچون "هنر ممکن ها" با دفن آرزوهای دوردست خودنمایی می کند. چه بسا سیاست ورزانی که در دفاع از پرنسپ های سیاسی، جان ها و زندگی ها فدا کرده اند و چه بسا آنان که نماد بی آزر ترین بی اخلاقی ها شده اند و از سیاست چهره ای ساخته اند که به گفته عوام "پدر و مادر" نمی شناسد. سازندگی و ویرانگری، حق طلبی و حق کشی، دوستی و دشمنی، همگرایی و رقابت، همدلی و بیرحمی، از خود گذشتگی و حذف و نابودی، مسالمت جویی و خشونت، آرمانگرایی و مصلحت گرایی، رهایی بخشی و سلطه گری، عشق و نفرت، اشک و شادی و بالاخره بدل شدن به قهرمان و قربانی، از جمله ویژگی ها و پیامدهای جهان سیاست اند که گاه یکی بر دیگری چیرگی می یابند.

در ایران انبوه نخبگان و کوشندگان سیاسی آن، قربانی خشونت و بی مهری اقتدارهای موروثی، دینی، ایدئولوژیک و فرهنگ استبدادی شده اند. شوربختانه اما نه تنها حکومت ها، بلکه گاه مردم و خود نخبگان سیاسی در تبدیل حجم بزرگی از کنش گری سیاسی به حوزه خشونت ورزی و قربانی کردن نخبگان سیاسی نقش تعیین کننده داشته اند.

در چنین بستری از جایگاه سیاست در ایران، همراهی عمومی در داوری مثبت از یک شخصیتی سیاسی اگر نه غیر ممکن، دست کم دشوار می آید.

مصدق شاید از نادر مواردی است که در دوران حیات خود نیز از سوی برخی مورد بی مهری قرار گرفت و تنها پس از کودتا علیه او بود که قدر و جایگاهش بیش از پیش دانسته شد.

امیر هوشنگ کشاورز صدر یکی از نادر نخبگان سیاسی است که در طول زندگی اش از این بخت برخوردار بوده که مورد احترام همگان قرار گیرد. او شریف ترین شخصیت سیاسی است که در طول زندگی ام افتخار آشنایی و دوستی با او را یافته ام. نمونه رشک انگیزی از به قول اخوان ثالث، انسان "با جنب"، با عزت نفس، مثبت، انرژی زا، عاری از حسادت و بغض، پایبند به پرنسیب و تعهد سیاسی، گشاده رو و پر وقار بود. هوشنگ همزمان که مدارجو و اهل تفاهم و وحدت آفرینی بود، در دفاع از کرامت انسانی نیز آشتی ناپذیر بود. او یکی از محبوب ترین چهره های نهضت ملی بود که با ناسیونالیسم تند، فاصله داشت و روابطش با نیروهای چپ دمکرات بسیار حسنه بود. شخصیتی عمیقاً سکولار و لائیک که با دین باوران عرفی نیز روابطی بس نزدیک داشت.

او نظریه پرداز سیاسی نبود و آثار کتبی باقی مانده از او بیشتر جنبه جامعه شناسانه، پژوهشی و علمی دارند. این اما تنها نشانگر دیگر توانایی های اوست که نفوذش را در جامعه سیاسی این چنین فراگیر ساخته است. شاملو در نامه ای هوشنگ را "مصدق کامل و بی کم و کاست مفهوم انسان" می خواند و از او به خاطراین که فقط هست و با وجودش "جهان را برای ما زیبا و زندگی را پر از معنا و اعتماد" می سازد تشکر می کند. هوشنگ در فتح قلب هایی که به سادگی کسی را در حوزه سیاست نمی ستایند چیره دست بود.

اکنون که هوشنگ درگذشته است، تجلیل و تحلیل شخصیت و میراثش هر چه بیشتر ما را با گوشه های پربارتری از زندگی او آشنا خواهد ساخت. به ویژه آرزومندم همسر گرامی شان خانم زریون و فرزندانش مازیار و بهاره نیز در مراسم یادبود هوشنگ در پاریس - که گویا قرار است ۱۰ مارس برگزار شود - دستداران هوشنگ را با گوشه های بیشتری از زندگی شخصی او آشنا سازند. در گفتگوی تلفنی با خانم زریون به قصد ادای همدردی و خبردادن از برگزاری مراسم بزرگداشت هوشنگ در استکهلم، فروتنانه گفتم که ابعاد گسترده همدردی و تجلیل از هوشنگ بیش از همه نشانگر آن است که او بیشتر به دوستان و یاران و مردمش تعلق داشت. با این همه از خود می پرسم به جز دکتر حمید اکبری و شاید تنی چند، آیا من و یاران نزدیک تر هوشنگ در هنگام حیاتش، در قدردانی از زحمات او در پیکار برای آزادی، گام های در خوری برداشته ایم؟ به باور من قدرشناسی از این گونه شخصیت های سیاسی - فرهنگی و حقوق بشری، در هنگام حیات شان بس زیباتر و در نهادینه کردن امر قدردانی که بخشی از فرهنگ دمکراسی است، نقش مهمی دارد.

با هوشنگ کشاورز صدر نخستین بار در جریان جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ از نزدیک آشنا شدم و در پی آن دوستی مان بالا گرفت. شاید بازتاب تظاهرات گسترده ایرانیان در سوئد در همبستگی با دانشجویان بود که هوشنگ را برآن داشت تا با من که دستی در این فعالیت ها داشتم تماس بگیرد. او از فعالیت های خود در جنبش دانشجویی در دوران جوانی و هم حرفه بودنش با من سخن گفت. فروتنانه خواست که با کمک یکدیگر و دیگر دوستان در پاریس و دیگر کشورها، کارزار حمایت از ۱۸ تیر را بین المللی کنیم. فروتنی این مرد که نزدیک به سه دهه از من بزرگتر، با تجربه تر و در نزد نخبگان سیاسی بس معتبرتر بود، به راستی برایم شگفت انگیز آمد. همکاری با هوشنگ در حمایت از جنبش دانشجویی ۱۸ تیر و بعد از آن مرا با نوع دیگری از کار سیاسی آشنا ساخت که پیش تر با آن بیگانه بودم و او در آن پیر دهر بود.

در سال ۲۰۰۱ و در جریان کنفرانس "تجربه مصدق و نقش آن در آینده ایران" در شیکاگو که به همت او و دکتر حمید اکبری سازمان یافت، وقتی دوباره یکدیگر را دیدیم، دریافتم که نفوذ سیاسی هوشنگ بسیار بیش از آن بود که می پنداشتم.

هوشنگ بیش از هر کس دیگر در جلب مشارکت من در همراهی برای شکل بخشیدن به جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران و ایستادگی در آن سنگر نقش ایفا کرد. زمانی که در پی سمینار "مردمسالاری و جمهوری لائیک" در پاریس در ۲۰۰۳، انتقادهای و تردیدهایی را نسبت به رد پای فضای ذهنی حاکم بر جامعه تبعیدی و عادت های سکتاریستی حاکم برما را با او در میان گذاشتم، مرا به بردباری دعوت کرد. اشاره کرد که بسیاری از روشنفکرانی که پیشینه چپ دارند، تجربه فعالیت جبهه ای را نداشته اند، اما راهی جز نزدیکی ملی گرایان، چپ های دمکرات و دین باوران عرفی وجود ندارد. پیش از شرکت در گردهمایی سراسری سال ۲۰۰۴ در پاریس، در تماس های تلفنی مان، از فضای پاکیزه تر پاریس نسبت به برلین که مرکز تجمع های گوناگون جمهوری خواهی بود سخن گفت و هشدار دارد، دودلی و تردیدهایی تامل برانگیز من و یا هر کس دیگر هرگز نباید به شلختگی در سیاست بیانجامد. در جریان گردهمایی پاریس و پس از آن نیز هوشنگ کم حوصله گی های ما را در سیاست ورزی با بردباری های خود خنثی می کرد و هر جا که تنش شعله ور می گشت، آب روی آتش می پاشید و خوشبینی را راه گشای سیاست می خواند.

هوشنگ شتاب زدگی در سیاست را مهلک می خواند و حفظ پرنسیب های سیاسی را کاراتر از پراگماتیسم سیاسی می دانست. گویا رقیب ناخوانده ماکیاول بود که به ما برداشت دیگری از سیاست می آموزد.

هوشنگ بیش از آن که نماد محاسبه گری عقلانی در سیاست باشد، نماد شعر و اخلاق در سیاست بود که برتری رویاها و ارزش ها را بر واقعیت تلخ امروز نوید می دهد.

یکبارهم که به استکھلم دعوتش کرده بودیم، در سخنرانی اش نشان داد که هرگز مرثیه خوان گذشته نبوده، بلکه نماد زنده ای از ناسیونالیسم ترقیخواهانه ای بود که نبرد با سلطنت و روحانیت واپسگرا جایی برای تساهل با این دو نیرو برایش باقی نگذاشته است. او نشان داد که حاضراست تا آخر عمر پناهنده سیاسی باشد، اما ارزش های خود را به حراج نزند.

آخرین باری که در مجلسی در آمریکا به همراه زنده یاد مهرداد مشایخی و تعدادی دیگر از دوستان جمهوری خواه ملاقاتش کردم، بر اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی بیش از پیش تاکید کرد. با این همه سخت بر ضرورت همگرایی جمهوری خواهان سکولار از هر نحله و تباری که هستند تاکید داشت و تفاوت ها را مانعی از همکاری نمی دانست. من او را نه تنها در سیاست موجب دلگرمی خود و بسیاری دیگر یافتم بلکه در تجربه دیدم چگونه مراقب حال و روحیه شخصی همه دوستان است. هنگام درگذشت مادر برغم گرفتاری های خود بارها با من تماس گرفت و در آن تماس ها ضمن همدردی یادآوری کرد که زندگی زیبا است.

به خاطر ندارم گفته ای از او را آویزه گوش نکرده باشم. اما گاه از هوشنگ خواهم می کردم سکوت خود را در برابر نارسایی های سیاسی شکسته و شفاف تر سخن بگوید. نمی دانم آیا بیماری مجالش نداد و یا آن که می دانست در آشفته بازار کنونی، معجزه ای برای نجات سیاست نمی توان کرد. شاید هم که به قول دوستی، او ذاتش سالم تر از آن بود که بتواند بی رحمی کشمکش های سیاسی را تاب آورد و ترجیح داد شاعر جهان سیاست باقی بماند و عقلانیت آن را به دیگران وانهد. هر چه بود پیرمرد، چشم ما بود و جهان سیاست در ایران بدون او نازیباتر از همیشه جلوه گر خواهد شد.